

## مطالعه عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام نور غرب تهران)\*

محمدجواد زاهدی<sup>۱</sup>

### چکیده

اعتماد پایه و اساس انسجام اجتماعی و شالوده مشروعیت نظام سیاسی است و برای نظام اقتصادی جامعه نیز نقش پیش‌برنده و تحرک‌آفرین دارد. از آنجایی که دانشجویان از اعتبار، جایگاه بالا و تأثیرگذاری فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی برخوردارند، مطالعه عوامل شکل‌دهنده به اعتماد اجتماعی آنان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. جامعه آماری حاضر، دانشجویان دانشگاه پیام‌نور مرکز غرب تهران است که به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده ۳۷۲ نفر انتخاب و به روش تحقیق پیمایشی با آنان مصاحبه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۹۷/۱ درصد دانشجویان از اعتماد اجتماعی متوسط رو به پایینی برخوردارند. میزان برخورداری دانشجویان از عوامل سازنده اعتماد همچون دینداری، روابط اجتماعی و خانواده سالم بازگوی وضعیت نسبتاً خوبی است اما در مقابل عوامل تخریب‌گر اعتماد همچون اعتماد نهادی پایین و احساس تبعیض میزان نسبتاً بالایی دارند. همچنین مدل تجربی تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای ارزیابی دانشجویان از پاسخگویی نهادها، میزان رعایت قواعد هنجاری، دسترسی به نهادها، احساس عدالت (متغیرهای ساختاری و کلان به‌مثابه اصول اساسی دموکراسی) و میزان دینداری، میزان روابط اجتماعی و برخورداری از خانواده سالم (متغیرهای فردی) به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر اعتماد اجتماعی دانشجویان تأثیر می‌گذارند و در مجموع ۵۱ درصد تغییرات آن را تبیین می‌کنند. با توجه به یافته‌های تحقیق، کارآمدترین راهبرد افزایش

---

\* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی «مطالعه عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام‌نور واحد غرب)» است که در سال ۱۳۹۵ با حمایت معاونت پژوهشی دانشگاه پیام‌نور انجام گرفته است.

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور تهران (m.zahedi@pnu.ac.ir)

اعتماد، ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش مشارکت فعال و بسط دموکراسی و تقویت مستمر آن است. بنابراین سیاست‌گذاری در جهت پاسخگویی و در دسترس بودن سازمان‌ها و نهادها، بسترسازی برای رعایت قواعد هنجاری، رفع موانع تحقق عدالت اجتماعی در سطح کلان و ساختاری از الزمات ایجاد اعتماد اجتماعی است.

**واژگان کلیدی:** اعتماد اجتماعی، انتظارات ارزشی، سرمایه جمعی، احساس عدالت و مشارکت مدنی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی ♦ سال ششم ♦ شماره بیست و چهارم ♦ پاییز ۹۶ ♦ صص ۳۲۵-۲۹۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۴/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۸/۱۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

جامعه ما در حال گذار از وضعیت سنتی مبتنی بر نقش تقدیر و سرنوشت به سوی وضعیت مبتنی بر تأثیرگذاری کنشگران اجتماعی (کارگزاران انسانی) است و در چنین شرایطی، جوامع به منظور رویارویی با آینده، به صورت فعال و ساختماند نیازمند اعتماد هستند. مثلاً، سیاستمداران برای قابل اجرا کردن و پذیرش سیاست‌های خود به اعتماد نیاز دارند؛ مریبان ناگزیرند که به قابلیت شاگردان‌شان اعتماد کنند؛ مخترعان برای پایایی و مفید بودن یافته‌های تازه‌ی خود، به اعتماد نیاز دارند و مردم عادی ناگزیرند اعتماد را در «فعالیت‌های نوعی» و عمومی‌شان «به خاطر مصالح زندگی روزمره» در قلمرو سیاست، اقتصاد، تکنولوژی و علم به کار گیرند (Dahrendrof, 1990). از سوی دیگر، جهان ما به طور وسیعی دچار وابستگی متقابل شده است. درون هر جامعه‌ای، تمایز یافتگی، تخصصی شدن نقش‌ها و کارکردها، شغل‌ها، علایق خاص، سلیقه‌ها و ذائقه‌های گوناگون ابعاد وسیعی پیدا کرده و از این‌رو حاکمیت همبستگی ارگانیک همه جا ضروری شده است (دورکیم، ۱۳۸۱). بر همین منوال، فرایند جهانی شدن، جوامع امروزی را در چارچوب تنگ ادغام‌ها و آمیختگی‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، مالی و فرهنگی محدود کرده و همکاری و مساعدت در محدوده‌ی درون جامعه‌ای و بین جامعه‌ای را به یک ضرورت بدل ساخته است و پیداست که پیش شرط این در آمیختگی‌ها، اعتمادی است که بر حسب ضرورت، باید به یکدیگر داشته باشند. به‌میزانی که وابستگی ما به همکاری با دیگران افزایش می‌یابد، اهمیت اعتماد در پایداری این همکاری‌ها نیز افزون‌تر می‌شود. «فرایند در حال تکوین وابستگی متقابل جهانی، تقاضا برای اعتماد را به‌مثابه شرط اساسی برای همکاری افزایش داده است» (میزتال، ۱۹۹۶: ۲۶۹).

مجموعه این الزامات موجب شده است که اعتماد به یکی از جنبه‌های مهم روابط میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی بدل شود و بدین سبب است که امروزه در بین صاحب‌نظران بیشترین توافق بر روی این اصل که اعتماد مؤلفه‌ای ضروری در همه روابط

مستمر اجتماعی است وجود دارد (Seligman, 1997). از یک سو، بدون برخورداری از عناصر و معانی مشترک در حوزه‌ی اعتماد، برقراری روابط اجتماعی پایدار مقدور نیست و از سوی دیگر، اعتماد یکی از عناصر جامعه مدنی است و می‌تواند به‌مثابه عاملی در جهت تعامل بین افراد جامعه و ارکان دولتی (نهاد سیاسی) تلقی شود. تعامل مبتنی بر اعتماد بین آحاد مردم زمینه را برای رشد فراهم کرده و از این رو می‌تواند نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت هر کشوری ایفا کند.

## ۱. اعتماد

اعتماد، پایه و اساس نظم اجتماعی است و در بستر تعاملات و روابط اجتماعی، به عنوان یک سازوکار، با ایجاد احساسات مثبت تنش‌ها را کاهش داده و در ایجاد و حفظ نظم، همبستگی و انسجام اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. اعتماد اجتماعی در عین حال، از عناصر مهم سازنده همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و زمینه‌ساز سازگاری و همنوایی بین اعضای اجتماع است. در چنین شرایطی، کنشگران در کنار یکدیگر احساس امنیت کرده و نسبت به روابط موجود تعهد بیشتری خواهند داشت و لذا تنها به فکر منافع خود و گروه‌شان نیستند، بلکه منافع دیگر کنشگران نیز برای‌شان مهم خواهد بود. این احساس دگرخواهی در سطح کلان، به تعبیر پاتنام (۱۳۸۰) موجب ترقی، توسعه و رفاه اجتماعی خواهد شد. «اگر اعتماد در سطح تمام روابط اجتماعی در جامعه منتشر شود یا به عبارت دیگر، حسن ظن نسبت به همه افراد در روابط اجتماعی و در روابط افراد با نهادهای اجتماعی گسترش و تعمیم یابد، در آن صورت می‌توان شاهد شکل‌گیری هویت جامعه‌ای (ملی) به رغم وجود سایر هویت‌های جمعی از قبیل محلی، محله‌ای، سازمانی، دینی، قومی و ... بود» (نایی، ۱۳۸۴: ۲). اعتماد بستر مناسبی برای برهمکنش‌های اجتماعی عام‌گرایانه یا ترجیح ضوابط و ملاک‌های عام و غیرشخصی فراهم می‌سازد و با تحدید قلمرو عواطف و تقویت احساس مسئولیت و تعهد تعاملات اجتماعی را به سوی روابط عام‌گرایانه متمایل خواهد ساخت. آن روی سکه این فرایند، بی‌اعتمادی اجتماعی است. «بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به دیگرانی که خارج از حلقه قابل اعتماد خویشاوندی و دوستان قرار می‌گیرند، باعث می‌شود روابط اجتماعی همیشه به صورت تصادفی و پراکنده و به طور منطقی با ملاحظات و احتیاط‌های بسیار زیادی صورت گیرد و در نتیجه امکان جمع شدن افراد دور هم و پذیرش نقش‌ها و مسئولیت‌های معین مبتنی بر منافع گروه کاهش یابد» (همان: ۵). از

همین روست که دغدغه تنزل اعتماد اجتماعی و آسیب‌های ناشی از آن، جامعه‌شناسان را بر آن داشته که فرسایش اعتماد اجتماعی را به‌مثابه یکی از مسائل اجتماعی جوامع امروزی مطرح کنند. آنان معتقدند که کاهش اعتماد یا آسیب دیدن آن توازن اجتماعی را بر هم زده و مانع پیشرفت و توسعه می‌شود (علی‌پور، زاهدی و شیانی، ۱۳۸۸). همچنین فقدان اعتماد اجتماعی موجب پیدایش انواع نابسامانی‌ها و مسائل اجتماعی خواهد شد. در شرایط بی‌اعتمادی [نهادی]، افراد به جوامع بیگانه وابسته شده و به رهبران، سازمان‌ها یا محصولات جوامع دیگر اعتماد می‌کنند؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را برون‌فکنی اعتماد نام نهاد. در این شرایط، در هریک از حوزه‌های زندگی که اعتماد از بین برود، اعتماد به جایی دیگر جایگزین آن خواهد شد. در مقایسه با بی‌اعتمادی محلی، هدف‌های خارجی غالباً به صورت کورکورانه مورد اعتماد قرار گرفته و صورت آرمانی به خود می‌گیرند و افراد بدون هیچ‌گونه دلیلی برای مخالفت و بی‌اعتمادی، حتی در انتخاب رسانه‌های جمعی نیز دچار سوگیری می‌شوند (زومکا، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

با توجه به اثرات مخرب ناشی از روند رو به گسترش کاهش اعتماد اجتماعی، جای بسی نگرانی است که دستگاه‌های سیاست‌گذار در دهه‌های اخیر توجه عملیاتی چندانی به این مهم نشان نداده‌اند. این در حالی است که اعتماد تنها سازه‌ی اجتماعی متکی بر هنجارهای اجتماعی نیست بلکه مجموعه قواعد مبتنی بر نهادسازی متناسب با الزامات توسعه‌ای جامعه نیز هست. لذا لازم است با توجه به مؤلفه‌های سازنده اعتماد که اکثراً از عوامل ساختاری مرتبط با مدرنیته و توسعه پایدار هستند، بر بسترسازی ایجاد این عوامل اهتمام شود. تحقیقات متعدد صورت گرفته در ایران حاکی از آن است که جامعه به شدت از ضعف اعتماد اجتماعی رنج می‌برد. به سخن دیگر، این تحقیقات نشان‌دهنده میزان بالای بی‌اعتمادی مردم نسبت به یکدیگر و بازنمایی سطح پایین اعتماد نسبت به دستگاه‌ها و ارگان‌های رسمی است (آزادارمکی و کمالی، ۱۳۸۳؛ ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۹۵). همچنین مطالعات نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان نیز که از اقبال‌تاثیرگذار جامعه‌اند، از وضعیت چندان مناسبی برخوردار نیست (قدیمی، ۱۳۸۶؛ آراسته و رزقی، ۱۳۸۸؛ هزارجریبی و مروتی، ۱۳۹۰؛ وثوقی و حیدری، ۱۳۹۰ و طالبی و برزگری، ۱۳۹۱).

توجه به این نکته بسیار مهم است که نهاد دانشگاه و کنشگران درون آن اهمیت استراتژیک دارند. بنا به تقسیم‌بندی‌های عرصه سیاسی و اجتماعی در دموکراسی‌های

نهادینه شده، اندیشه سیاسی در متن جامعه مدنی، امر سیاسی را تعریف کرده و به دل جامعه تسری می‌دهد و در نهایت حول امر سیاسی، عمل سیاسی شکل می‌گیرد. در این جوامع، اندیشه سیاسی، امر سیاسی و عمل سیاسی (هر یک) جایگاه خاص خود را دارند و هر یک حوزه فعالیت یک نهاد مدنی هستند. به عنوان مثال، دانشگاه به‌مثابه نهاد مدنی، اندیشه سیاسی را برسازی می‌کند و نقش بسیار مهم و استراتژیک دارد. اما در ایران به دلیل فقدان احزاب و نهادهای مدنی، دانشگاه هم بازتولیده اندیشه سیاسی، هم تعیین‌کننده امر سیاسی است و هم انجام عمل سیاسی را بدوش می‌کشد (باطنی، ۱۳۹۵)، لذا نقش استراتژیک و راهبردی آن دوچندان می‌شود. بنابراین مطالعه اعتماد اجتماعی دانشجویان (به‌مثابه کنشگران تأثیرگذار نهاد دانشگاه) اهمیت فراوانی پیدا کرده است.

کاهش اعتماد اجتماعی دانشجویان را باید از دو جنبه به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی مورد توجه قرار داد: نخست آن که کاهش اعتماد اجتماعی دانشجویان می‌تواند کل جامعه را نیز تحت تأثیر قرار دهد. دانشجویان به علت دارا بودن شبکه‌های وسیع ارتباطات اجتماعی از اعتبار و امکانات بیشتری برای اثرگذاری فرهنگی و سیاسی برخوردارند و با توجه به اینکه آینده‌سازان جامعه‌اند، بر میزان اهمیت و تأثیرگذاری‌شان افزوده می‌شود؛ و دیگر آن که کاهش اعتماد اجتماعی مبتنی بر عوامل صرفاً شخصی نیست بلکه نتیجه تحولات ساختاری و فرایندهایی است که در جامعه رخ می‌دهد و همیشه باید آن را به‌مثابه نشانه وجود یک وضعیت ناسالم هژمونیک در جامعه تلقی کرد. بنابراین کاهش اعتماد اجتماعی دانشجویان عارضه‌ای ناخوشایند و وضعیتی آسیب‌شناختی برای جامعه محسوب می‌شود. چرا که ارتباطات اجتماعی‌شان را مختل کرده و آنان را به انزوا می‌کشاند و بدین ترتیب از تأثیرگذاری‌شان می‌کاهد. بی‌اعتمادی اجتماعی دانشجویان را می‌توان وضعیتی کانونی و تأثیرگذار بر سایر مسائل اجتماعی کشور تلقی کرد. همچنین با توجه به گستردگی مراکز و واحدهای تحت پوشش دانشگاه پیام نور در سراسر کشور و این واقعیت که این دانشگاه یکی از بزرگترین و وسیع‌ترین دانشگاه‌های کشور است و تعداد قابل‌توجهی از داوطلبان ورود به آموزش عالی را پوشش می‌دهد (ویکی‌پدیا، ۱۳۹۶) و تعداد زیادی از خانواده‌های شهری و روستایی در سراسر کشور تحت تأثیر فکری و نگرشی فرزندان دانشجوی‌شان هستند، سنجش میزان اعتماد اجتماعی این دانشجویان را می‌توان بازنمایی مناسبی از وضعیت اعتماد اجتماعی در کل جامعه تلقی کرد. در مقاله حاضر کوشش شده است که ضمن سنجش میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه پیام نور به شناسایی و

تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی آنان پرداخته شود.

## ۲. پیشینه پژوهش و ملاحظات تجربی

یافته‌های تحقیق غلامزاده و شارع‌پور در خصوص «رابطه عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه مازندران» بازگویی آن است که اعضای انجمن‌های داوطلبانه نسبت به غیرعضوها دارای میزان اعتماد اجتماعی بالاتری نیستند ولی میزان بیشتری از متغیرهای مدنی (آگاهی از اخبار جامعه، احساس رضایت از زندگی، هنجار معامله متقابل و نگرش مثبت به اجرای قانون) و میزان کمتری از متغیرهای جامعه غیرمدنی (احساس ناامنی، احساس فرصت‌طلبی و احساس بیگانگی) را دارا هستند و این متغیرها با اعتماد اجتماعی رابطه دارند. همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انجمن‌های داوطلبانه از نظر بیشتر داشتن متغیرهای جامعه مدنی، نظیر هنجار معامله متقابل و نگرش مثبت به اجرای قانون، که بر اعتماد اجتماعی تأثیر مثبت دارند و کمتر داشتن متغیرهای زندگی اجتماعی ماقبل مدرن (عناصر غیرمدنی) از قبیل احساس ناامنی و احساس بیگانگی، که بر اعتماد اجتماعی اثر منفی دارند، واجد اهمیت‌اند (غلامزاده و شارع‌پور، ۱۳۸۹).

بر اساس نتایج تحقیق عباسزاده، «اعتماد به دستگاه‌های اجرایی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تبریز)»، میانگین اعتماد به دستگاه‌های اجرایی در بین دانشجویان در حد متوسط رو به بالاست. نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که توان متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته ۱۴ درصد بوده و در این میان، متغیر کنترل اجتماعی بیشترین تأثیر و متغیر امنیت شغلی کمترین تأثیر را بر روی اعتماد به دستگاه‌های اجرایی داشته و متغیر امنیت اجتماعی از مدل خارج شده است (عباسزاده، ۱۳۹۰).

یافته‌های تحقیق هزارجریبی و مروتی: «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه تهران)» نشان می‌دهد بین متغیرهای جنسیت، میزان استفاده از اینترنت و مشارکت در شبکه‌های مجازی، مشارکت در انجمن‌های علمی، ادبی و فرهنگی و همچنین پایگاه اجتماعی و اقتصادی و میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین از چهار متغیر بررسی شده، حدود ۵۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کرده‌اند (هزارجریبی و مروتی، ۱۳۹۰).

نتایج تحقیق طالبی و برزگری با عنوان «بررسی چگونگی شکل‌گیری اعتماد و کناره‌گیری

اجتماعی در میان دانشجویان»، بازگویی ارتباط معنی دار و معکوس بین اعتماد اجتماعی، پایگاه اجتماعی و اقتصادی دانشجویان با انزوای اجتماعی است. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که ۱۴ درصد از واریانس متغیر انزوای اجتماعی توسط سه متغیر اعتماد تعمیم یافته، درآمد والدین و اعتماد بین فردی تبیین می‌شود (طالبی و برزگری، ۱۳۹۱).

یافته‌های تحقیق وثوقی و حیدری با عنوان «بررسی میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه‌های شهر ایلام و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» بازگویی آن است که اعتماد بین شخصی پاسخگویان کمتر از حد متوسط، اعتماد خاص گرایانه‌ی آنان در حد متوسط رو به بالا، اعتماد عام گرایانه در حد کم و اعتماد نهادی در حد متوسط است. در بین متغیرهای مستقل، متغیرهای میزان احساس امنیت اجتماعی ۰/۱۵۸، دگرخواهی ۰/۱۵۵ و تعاملات اظهاری ۰/۱۴۳ مجموعاً ۴۵/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند (وثوقی و حیدری، ۱۳۹۰).

یافته‌های تحقیق «بررسی رابطه‌ی انواع اعتماد با اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران» نشان می‌دهد که میزان اعتماد به خانواده و اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی پاسخ‌گویان زیاد است. پس از آن و در سطح متوسط و کمتر از متوسط، به ترتیب نزولی، اعتماد به دوستان، اعتماد به اقوام و خویشان، اعتماد نهادی و اعتماد اجتماعی قرار دارند. بر اساس یافته‌های این تحقیق، انواع مختلف اعتماد با اعتماد اجتماعی رابطه دارند. اعتماد نهادی رابطه‌ی قوی و معنی‌داری با اعتماد اجتماعی دارد اما میزان هر دو اعتماد نهادی و اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد. محققان نتیجه‌گیری کرده‌اند که میزان اعتماد اجتماعی احتمالاً تا حدود زیادی به نقش اعتماد نهادی مربوط است (شارع‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

نتایج پژوهش کیاکجوری و افراسیابی، «مطالعه اعتماد اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در میان دانشجویان»، نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان از حد متوسط بالاتر است و از میان ابعاد سه‌گانه اعتماد اجتماعی (خاص، عام، نهادی)، میزان اعتماد خاص گرایانه از ابعاد دیگر بیشتر است. بررسی فرضیه‌های تحقیق نشانگر ارتباط بین اعتماد اجتماعی و متغیرهای احساس امنیت، پیشرفت تحصیلی، سابقه تحصیلی، مشارکت اجتماعی و انحراف است. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی، متغیرهای احساس امنیت و پایداری دینی مهم‌ترین متغیرها در تبیین اعتماد اجتماعی دانشجویان هستند؛ به طوری که این دو متغیر ۳۸ درصد از تغییرات اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان را تبیین می‌کنند



(کیاکجوری و افراسیابی، ۱۳۹۱).

یافته‌های تحقیق «مطالعه عوامل مرتبط با احساس آنومی دانشجویان» نشان می‌دهد احساس آنومی ۱۸/۵ درصد دانشجویان تحت مطالعه پایین، ۶۵/۵ متوسط و ۱۶ درصد بالاست که نشانگر احساس آنومی متوسط رو به بالای دانشجویان است. نتایج حاکی از آن است که عواملی چون اعتماد اجتماعی، اعتماد فردی، نهادی و تعمیم یافته، بی‌قدرتی، سرمایه اجتماعی و رضایت از زندگی با احساس آنومی مرتبط هستند، به طوری که بین این عوامل و احساس آنومی فردی همبستگی وجود دارد. به جز متغیر احساس بی‌قدرتی که رابطه مثبتی با احساس آنومی فردی دارد، بقیه متغیرها رابطه منفی با متغیر وابسته دارند. بین مشارکت اجتماعی، جنسیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و احساس آنومی فردی رابطه‌ای وجود ندارد. بر اساس مدل رگرسیونی، متغیرهای احساس بی‌قدرتی و اعتماد فردی بیشترین اهمیت را در تبیین احساس آنومی فردی داشته‌اند (دانش و علی‌پور، ۱۳۹۲). همچنین یافته‌های تحقیق ظهیری‌نیا با عنوان «اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه هرمزگان» نشان می‌دهد که میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان در حد متوسط بوده و رابطه‌ی آن با اعتماد اجتماعی، مثبت و مستقیم است. نتایج به دست آمده از مدل رگرسیونی چند متغیره‌ی در این تحقیق، نشان می‌دهد که ۲۷۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته با متغیر مستقل پژوهش (اعتماد اجتماعی) تبیین و پیش‌بینی می‌شود. نتیجه‌ی نهایی پژوهش این است که در تبیین مشارکت اجتماعی دانشجویان، سهم اعتماد به مسئولان دانشگاه بیش از دیگر متغیرها بوده و اعتماد به اساتید کمترین تأثیر را داشته است (ظهیری‌نیا، ۱۳۹۵).

### ۳. مبانی نظری

لایان (۲۰۰۰) اعتماد را باور قوی به اعتبار، صداقت و توان افراد، انتظاری مطمئن و اتکا به ادعا یا اظهار نظر دیگران بدون آزمون آن می‌داند. از دید میزتال، اعتماد، اطمینان به دیگران به‌رغم احتمال و امکان فرصت‌طلبی، عدم قطعیت و مخاطره‌آمیز بودن آنان است (میزتال، ۱۹۸۸: ۱۸). به نظر پاکستون، اعتماد اجتماعی دلالت بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأکیدشده به لحاظ اجتماعی دارد که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی دارند (پاکستون، ۱۹۹۹: ۱۰۵). نیوتن، اعتماد را به‌مثابه این باور در فرد تعریف می‌کند، که دیگران، در بدترین شرایط، آگاهانه و عامدانه آسیبی به او

نمی‌رسانند و در بهترین شرایط، به نفع او عمل می‌کنند. با اعتماد، روابط اجتماعی محکم و صلح‌آمیز حفظ می‌شود، که به نوبه خود، پایه و اساس رفتارهای جمعی و همکاری‌های سازنده است. گرچه اعتماد با مخاطره همراه است، اما جهان را به جایی خوشایندتر، کارآمدتر و صلح‌آمیزتر برای زندگی تبدیل می‌کند. زندگی اجتماعی بدون اعتماد، غیرقابل تحمل و حتی شاید ناممکن است (نیوتن، ۲۰۰۱: ۲۰۲). زمیل، اعتماد را یکی از مهم‌ترین عوامل بقای جامعه می‌داند. به اعتقاد او، بدون اعتماد عمومی افراد نسبت به یکدیگر، جامعه تجزیه می‌شود. بنابراین اعتماد یکی از مهم‌ترین نیروهای ترکیبی درون جامعه است (زمیل، ۱۹۵۰: ۳۲۶).

اینگلهارت نیز ضمن پیوند اعتماد به دموکراسی، معتقد است که تکامل دموکراسی توده‌ای با ثبات و استقرار فراگردهای دموکراتیک سیاسی به پیدایش هنجارها و نگرش‌های تضمین‌کننده دموکراسی در میان عموم مردم نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین این نگرش‌ها، حس اعتماد به یکدیگر است. وی به تبعیت از آلموند و وربا، اعتماد به یکدیگر را شرط تشکیل روابط ثانوی می‌داند که به نوبه خود برای مشارکت سیاسی و اجتماعی مؤثر در هر دموکراسی وسیع ضروری است. حس اعتماد همچنین برای اجرای قوانین دموکراتیک لازم است. نتیجه‌گیری‌های تحقیقات اینگلهارت نشان می‌دهد که همانند رابطه اعتماد به یکدیگر و رضایت از زندگی با سطح توسعه اقتصادی، رابطه اعتماد و خوشبختی نیز با سطوح نسبتاً بالای توسعه اقتصادی متناسب است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۳).

پاتنام اعتماد را یکی از مؤلفه‌های حیاتی و اساسی سرمایه اجتماعی می‌داند. او سرمایه اجتماعی را به مثابه شبکه‌هایی از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرفی می‌کند که به وسیله اعتماد گسترش یافته‌اند. اعتماد و مشارکت به طور متقابل به یکدیگر وابسته‌اند: اعتماد از زندگی گروهی پدید می‌آید و در همان حال، امکانات خودجوش را برای شکل‌گیری و تشکیل انجمن‌ها فراهم می‌سازد. نظریه سرمایه اجتماعی فرض می‌کند که هر چه بیشتر با افراد دیگر بیشتر ارتباط داشته باشیم، بیشتر به آنها اعتماد می‌کنیم و به عکس (پاتنام، ۱۹۹۵: ۶۶۵). به اعتقاد پاتنام، اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و خود همکاری نیز ایجاد اعتماد می‌کند. اعتماد، مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است. در جوامع کوچک این پیش‌بینی بر اساس چیزی انجام می‌شود که برنارد ویلیامز آن را «اعتماد صمیمانه» می‌نامد؛ یعنی اعتمادی که به آشنایی نزدیک با یک فرد بستگی داد. اما در جوامع بزرگتر و

پیچیده‌تر، یک اعتماد غیرشخصی‌تر یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت دارد (پاتنام: ۱۳۸۰، ۲۹۲). اما چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی تبدیل می‌شود؟ پاتنام افزایش مشارکت‌های مدنی و گسترش شبکه‌های اجتماعی را از سازوکارهای تبدیل اعتماد شخصی یا خاص به اعتماد اجتماعی عام یا تعمیم‌یافته معرفی می‌کند و معتقد است اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن و پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود (همان: ۲۹۳).

افه و فوش، اعتماد را یکی از مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی می‌دانند. آنان در مقاله خود تحت عنوان «آیا سرمایه اجتماعی کاهش یافته است؟» (۲۰۰۲)، نظریات خود را در باب اعتماد اجتماعی به مثابه مؤلفه اساسی سرمایه اجتماعی بیان داشته‌اند و مفهوم سرمایه اجتماعی را با سه عنصر اصلی و شاخص معرفی می‌کنند: در قالب گرایش‌ها به آگاهی و توجه؛ در بعد تمایلات رفتاری به اعتماد و در بعد الگوهای ساختاری به انجمن‌پذیری اشاره می‌کنند. این سه عنصر شاخص عبارتند از: ۱. آگاهی و توجه، که شامل مجموعه افکار و عقاید و حساسیت نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی و توجه به هر چیزی است که در وسیع‌ترین معنا مربوط به «امور عمومی» است. مسائل مربوط به زندگی شهروندی موضوع اصلی آگاهی و توجه است. ۲. اعتماد در دو گونه قوی و ضعیف مطرح است. اعتماد ضعیف شامل نبود ترس و شک نسبت به رفتار احتمالی دیگران است. نبود اعتماد ضعیف در افراد ناشی از دو عامل: اول، بی‌اعتمادی به خود برای تطابق با دیگران و برقراری تعامل پایدار با آنان و دوم، دیدگاه فردگرایانه شدید مبنی بر اینکه اعتماد به دیگران باعث از دست دادن فرصت‌های با ارزش می‌شود. در مقابل، نوع قوی اعتماد، زمانی موجود است که شخص نه تنها نسبت به مردم خوش‌بین و آنان را دارای طینت خوب و خیرخواهانه می‌داند بلکه شرکت در یک فعالیت را در اکثر اوقات بدون توجه به هزینه فرصت از دست رفته و احساس ضرر و زیان، یک حرکت خردمندانه می‌پندارد و انتظار کمک متقابل و رسیدن به منافع ناشی از تعاون با دیگران را دارد. بنابراین اعتماد ضعیف، شرط لازم در پیوستن فرد به شبکه‌های غیررسمی و انجمن‌های رسمی است و اعتماد قوی، شرط کافی است. ۳. انجمن‌پذیری که بر مشارکت فعال شخصی در شبکه‌های غیررسمی و یا انجمن‌های رسمی مانند باشگاه‌های ورزشی، شبکه‌های محیط زیستی، انجمن‌های مذهبی، سازمان‌های غیرانتفاعی یا جنبش‌های اجتماعی دلالت دارد (افه و فوش، ۲۰۰۲: ۲۴۳-۱۸۹، به نقل از فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۹۱-۱۹۰). افه و فوش، روابط دوگانه‌ای را بین سه عنصر

آگاهی و شناخت، اعتماد، مشارکت قائل هستند. این عناصر تأثیر خود تقویت کننده‌ای بر یکدیگر دارند.

از نظر گیدنز، اعتماد، انتظارات برآورده شدن چشمداشت‌ها در مورد رویدادهای احتمالی است. او اعتماد را صورتی از «ایمان» در نظر می‌گیرد که در آن «اطمینان» به پیامدهای احتمال پابندی به چیزی متفاوت از صرف فهم شناختی را بیان می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۳). به نظر گیدنز، بقا در زندگی نیاز به اندیشه‌ی تعمیمی از اعتماد دارد (پیرسون، ۱۳۸۰: ۱۸۸) و معتقد است در فقدان اعتماد، واکنش افراد به شکل پاره‌ای آداب و عادت‌های تقدیرگرایانه و رها کردن همه چیز به حال خود و گذران عمر بر اساس «هر چه باداباد» است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۸۷). اما در سطحی دیگر، او معتقد است که فقدان اعتماد یا احساس نگرانی نسبت به مسائل مختلف، سبب رفتارهای خاص «کناره‌گیری» نیز می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۷). گیدنز از سه گونه اعتماد: بنیادی<sup>۱</sup>، انتزاعی و متقابل بین شخصی<sup>۲</sup> نام می‌برد: ۱. اعتماد بنیادی: گیدنز مسائل روانشناختی را نیز در موضوع اعتماد مؤثر می‌داند و با بحث از «اعتماد بنیادین» که مفهومی از اریکسون است، ریشه اعتماد را در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر مرتبط می‌شمارد که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل شده است. در واقع، اعتماد بنیادین حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه، اعتماد به دنیای عینی و ملموس و همچنین اعتماد به همیشگی بودن دیگران است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد. به نظر گیدنز، اعتماد بنیادین اضطراب را کاهش داده و نوعی احساس تداوم و نظم در رویدادها، حتی آن‌هایی که به طور مستقیم در حوزه ادراک شخص قرار ندارند یا به تعبیری، امنیت وجودی در فرد ایجاد می‌کند؛ ۲. اعتماد انتزاعی که وابسته به اعتماد بنیادی است. به سخن دیگر، اعتماد به دیگران همراه با شکل‌گیری نوعی احساس درونی قابلیت اعتماد رشد می‌یابد و این احساس پایه خودشناسی در دوران بعدی زندگی است. به نظر گیدنز، اعتماد بنیادین شرط اساسی، تدارک هویت شخصی، هویت دیگر اشخاص و اشیاء است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۰-۶۴)؛ ۳. اعتماد متقابل بین شخصی: به نظر گیدنز، در دوره مدرن، اعتماد به اشخاص، متکی بر

- 
1. Faith
  2. Confidence
  3. Basic trust
  4. Interpersonal Trust

پیوندهای شخصی در چارچوب اجتماع محلی و شبکه‌های خانوادگی نیست. اعتماد در یک سطح شخصی، تبدیل به طرحی می‌شود که طرف‌های رابطه باید روی آن «کار کنند» و مستلزم باز بودن فرد به روی دیگران است. در اینجا است که اعتماد را دیگر نمی‌توان با اصول ثابت هنجاربخش در اختیار داشت، لذا باید آن را جلب کرد و وسیله این کار، نشان دادن محبت و سعه صدر است. علاقه خاص ما به داشتن «روابط»، به همان معنایی که امروزه مورد نظر است، بیانگر همین پدیده است. این روابط همان پیوندهای مبتنی بر اعتمادند؛ جایی که اعتماد امری از پیش تعیین شده نیست بلکه باید روی آن کار کرد و این کار به معنای فراگرد متقابل خود واگشایی است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۴۵-۱۴۴).

بنا به تعریف زتومکا، اعتماد عبارت است از نوعی شرط‌بندی بر روی کنش‌های احتمالی آتی دیگران. او با ارائه رهیافتی تلفیقی (عاملیت و ساختار) به بررسی اعتماد در سطوح مختلف پرداخته است. از این منظر، اعتماد عبارت است مطمئن بودن درباره کنش‌های احتمالی دیگران در آینده. او ضمن بحث از دو بنیان اعتماد، یعنی قابلیت اعتماد و انگیزه اعتماد کردن، از فرهنگ اعتماد به عنوان پایه سوم و اساسی این رابطه نام می‌برد. به اعتقاد زتومکا، فرهنگ‌ها خدادادی نیستند، بلکه ته‌نشست‌های تجربه جمعی اندوخته شده در یک جامعه، اجتماع یا گروه اجتماعی معین در طول تاریخ‌اند. زتومکا، پیدایش فرهنگ اعتماد را طی فرایند اجتماعی شدن مطرح می‌کند. مدل شدن اجتماعی مبتنی بر دو فرض است: نخست عاملیت انسانی و دیگری زمینه‌های ساختاری (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

زتومکا، در مورد زمینه‌های فرهنگی ایجادکننده اعتماد و بی‌اعتمادی و حاکمیت آن در جامعه، به پنج عامل به عنوان زمینه‌های ساختاری اشاره می‌کند. اولین علت ساختاری، انسجام هنجاری و متضاد آن حالت آنومیک یا نابسامانی است. هنجارها (قوانین، اخلاقیات و رسوم) شالوده مستحکم حیات اجتماعی را فراهم ساخته و حیات اجتماعی را ایمن‌تر و منظم‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌سازند. دومین شرط ساختاری، پایداری نظم اجتماعی است. اگر شبکه گروه‌ها، نهادها و سازمان‌ها پایدار و مستمر باشند، می‌توانند مرجع محکمی را برای زندگی اجتماعی، احساس امنیت، حمایت و آسایش فراهم کنند و احتمال پیش‌بینی رفتارهای روزمره مردم را امکان‌پذیر سازند. در چنین شرایطی، اعتماد به سهولت رخ می‌دهد، زیرا میزان گسترش اعتماد متقابل بالاست. سومین عامل ساختاری، شفافیت

سازمان اجتماعی است. دسترسی به اطلاعات که ناظر بر کارکرد، کارآیی، سطوح پیشرفت و نیز ناکامی‌ها و آسیب‌شناسی گروه‌ها، انجمن‌ها و نهادهاست، نوعی احساس امنیت و پیش‌بینی‌پذیری به وجود می‌آورد و افراد راضی به ارتباط معتمدانه با آنها می‌شوند. چهارمین عامل ساختاری، احساس انس و آشنایی با موضوع اعتماد است. این نوع احساس به احساس امنیت، اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری و راحتی و آرامش منجر می‌شود و نتیجه آن، تولید اعتماد است. در شرایط بیگانگی با محیط، عدم اطمینان افزایش می‌یابد، مردم احساس تهدید کرده و با بی‌اعتمادی، از خود واکنش نشان می‌دهند. پنجمین عامل ساختاری، پاسخگویی به مردم و نهادهاست. زتومکا معتقد است که این پنج عامل می‌توانند شرایطی را برای کنشگران در جهت شرط‌بندی در خصوص اعتماد یا بی‌اعتمادی فراهم سازند (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۴۲)

زتومکا همچنین در قالب عاملیت انسانی دو نوع ویژگی برای افراد قائل است که می‌تواند برای عمل توأم با اعتماد آنها اهمیت داشته باشد: الف) خلیقات اجتماعی، به این معنی که بعضی از افراد دارای ویژگی‌های شخصیتی خاصی هستند که با خوش‌بینی ارتباط دارد. به علاوه احتمالاً چنین ویژگی‌های شخصیتی به‌طور غیرمستقیم با تمایل به اعتماد به‌مثابه نوعی عمل‌گرایی همگانی (در مقابل انفعال‌گرایی) و خوش‌بینی (در مقابل بدبینی)، جهت‌گیری آتی (در مقابل عصر‌گرایی) اشتیاق زیاد (در مقابل تمایل کم)، تمایل به موفقیت (در مقابل جهت‌گیری انطباقی) و علاقه به ابداع و نوآوری (در مقابل آمادگی برای هم‌نواپی) ارتباط دارد؛ و ب) سرمایه فردی و جمعی که افراد را مستعد و مشتاق به استفاده از فرصت‌های ایجاد شده توسط محیط ساختاری در جهت اعتماد می‌سازد. این سرمایه به آنچه که مردم دارند (ویژگی‌های شخصیتی افراد) مربوط نمی‌شود، بلکه به آنچه هستند (سرمایه شخصی‌شان) اشاره دارد. افراد به‌طور معنی‌داری از نظر منابع یا سرمایه‌های مشترکی که در اختیار دارند با یکدیگر متفاوتند؛ پول، ظاهر زیبا، قدرت، ثروت، منزلت و دوستان از زمره نکاتی هستند که در آغاز به ذهن می‌آید. برخی اندیشمندان معتقدند که در اختیار داشتن چنین منابعی، آمادگی برای گسترش اعتماد را بالا می‌برد. از طرف دیگر، برای پیدایش فرهنگ اعتماد، توانایی ابتکار فردی مهم نیست، بلکه سطح معمول توانایی که همه افراد یک جامعه در آن سهیم‌اند، اهمیت زیادی دارد. به سخن دیگر، سرمایه

فردی<sup>۱</sup> این یا آن عضو جامعه نیست که مهم است، بلکه سرمایه جمعی<sup>۲</sup> اهمیت دارد که خود حاصل جمع منابع و امکانات فردی است، که معمولاً در اختیار همه افراد جامعه قرار دارد. مجموعه وسیعی از منابع و امکانات وجود دارند که می‌توانند جزو سرمایه جمعی قرار گیرند، اما به نظر می‌رسد که برای پیدایش فرهنگ اعتماد، تنها بعضی از امکانات ضرورت دارد. به اعتقاد زتومکا، شاخص‌های سرمایه جمعی که با قوی‌ترین پشتوانه حمایتی از افراد، آنها را برای اعتماد آماده می‌سازد، عبارتند از: ۱. عامل ثروت که نشان می‌دهد کسانی که در پایین‌ترین درجه مراتب اقتصادی و اجتماعی قرار دارند، اغلب نمی‌توانند امیدوار باشند آینده نسبتاً خوبی داشته باشند. جایگاه طبقاتی آنها احتمالاً شرایطی را به وجود آورده که در آن، بدبینی و عدم اعتماد امری واقع‌بینانه است. نتیجه معکوس این وضعیت، به سبب پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالا به وجود می‌آید؛ ۲. امنیت شغلی، عامل مهم دیگری که اهمیتی مشابه دارد و عبارتست از داشتن شغلی مطمئن. کار، بخش مهمی از زندگی فرد را تشکیل می‌دهد و پایگاه شغلی ثابت و قابل اعتماد همچون منبعی تلقی می‌شود که به شخص گرایش خوش‌بینانه‌تری نسبت به جهان می‌دهد؛ ۳. تعدد نقش، عبارت است از تعدد نقش‌های اجتماعی که افراد در جامعه ایفا می‌کنند یا مجموعه سمت‌های شغلی افراد. هرچه نقش‌هایی که یک فرد ایفا می‌کند بیشتر باشد، وابستگی او به هر یک از نقش‌های خاص کمتر می‌شود؛ ۴. قدرت که عامل مهم دیگر است. زیرا قدرت یکی از قابل‌تبدیل‌ترین شکل‌های سرمایه است و می‌تواند با ملزم کردن افراد به عمل به تعهدات‌شان، برای واداشتن دیگران به بروز رفتار قابل اعتماد به کار گرفته شود؛ ۵. تحصیلات. این عامل نقش چندگانه‌ای در ایجاد اعتماد و نیز از بین بردن آن ایفا می‌کند. تحصیلات برای ارزیابی مناسب و دقیق از قابلیت اعتماد امری حیاتی محسوب می‌شود. بنابراین تحصیلات یکی از مطمئن‌ترین راه‌هایی است که از گرفتار شدن به دام اعتماد ساده‌لوحانه، کورکورانه و یا بی‌اعتمادی و سواس‌گونه جلوگیری می‌کند. با این پشتوانه حمایتی (تحصیلات)، ایجاد اعتماد و گسترش آن، راحت‌تر میسر می‌شود؛ ۶. شبکه روابط یا ارتباطات اجتماعی از دیگر عوامل اعتماد است. نتایج بررسی‌های زتومکا نشان می‌دهد که شبکه روابط اجتماعی، همبستگی زیادی با شکل‌های دیگر سرمایه انسانی دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که آشنایی‌ها به دو روش به گسترش اعتماد کمک می‌کنند: نخست، کنش متقابل در درون

---

1. Personal Capital  
2. Collective Capital

شبکه‌هایی که اعتماد بر آنها حاکم است و دوم، این سابقه آشنایی‌ها به احساس ریشه‌دار بودن روابط، امنیت، یکپارچگی و حمایت در انواع مصایب و مشکلات زندگی کمک می‌کند. البته لازم به یادآوری است که برخی از مشکلات خود از نبود اعتماد سرچشمه می‌گیرد. بنابراین وجود این آشنایی‌ها، افراد را به گسترش راحت‌تر اعتماد نسبت به مواردی خارج از شبکه روابط اجتماعی‌شان ترغیب می‌کند؛ ۷. خانواده سالم و قوی، منبع اجتماعی دیگری است که با اعتماد رابطه دارد. البته زندگی خانوادگی به طرق مختلف با اعتماد ارتباط دارد. یکی از این راه‌ها این است که خانواده کانونی برای پیدایش انگیزه اعتماد در افراد یا حسن نیت اولیه<sup>۱</sup> به‌شمار می‌رود. واضح است که خانواده بستری برای سنجش صمیمیت و اعتماد عمیق در افراد فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد بچه‌های متعلق به خانواده‌های گسسته یا تک‌والدی نسبت به کسانی که پیوندهای‌شان را کاملاً با خانواده حفظ کرده‌اند، سطح بالاتری از بی‌اعتمادی را در خود دارند و این موضوع دقیقاً به علت فقدان حمایت اساسی یا پشتوانه‌های حمایتی از طرف خانواده است؛ ۸. اعتقاد دینی. نتایج بررسی‌ها در غرب نشان می‌دهد که عبارت «همه افراد می‌توانند قابل اعتماد باشند» توسط ۳۸ درصد از کاتولیک‌ها و تنها ۲۷/۶ درصد از الحادگرایان مورد تأیید قرار گرفته است. احساس پشتیبانی و امنیت می‌تواند به‌مثابه منابع متفاوتی در اعتقاد مذهبی تلقی شود؛ اعتقاد به اینکه خداوند حمایت خاص خود را شامل بندگان باایمانش می‌کند. لذا افراد مذهبی به دلایل جامعه‌شناختی احساس اعتماد و امنیت بیشتری می‌کنند. آنها همانند کسانی‌اند که وابسته به شبکه روابط اجتماعی و خانواده‌هایشان هستند. به سخن دیگر، یکپارچگی در درون اجتماعات مذهبی - کلیساها، فرقه‌های دینی و نظایر آن مانند عضویت در شبکه‌های قوی روابط اجتماعی و خانواده‌های قوی و سالم - در افراد احساس ریشه‌دار بودن، وحدت، انسجام و حمایت متقابل ایجاد می‌کند (زومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۷-۱۵۴).

در نظریه عمومی کنش نیز بحث اعتماد مطرح بوده و به‌مثابه عنصر اساسی تمایلات نیازی مورد توجه است. اعتماد در شرایطی حاصل می‌شود که رابطه‌ای بین نظام شخصیت کنشگر و وضعیت مبتنی بر تأمین این نوع نیازهای اساسی باشد. علاوه بر این، میان داده‌ها و ستانده‌های نظام شخصیت نیز رابطه متوازن برقرار باشد. ایده توزیع فرصت‌ها که از سوی چلبی (۱۳۸۵: ۱۰۳) صورت‌بندی شده است، اعتماد را تابعی از توزیع برابر چهار فرصت



مادی، رابطه‌ای، سیاسی و فرهنگی می‌داند:

فرصت مادی، ناظر بر ثروت و ابزارهای مادی زندگی است؛ فرصت رابطه‌ای ناظر بر وابستگی عاطفی (احساس عضویت) به جمع و روابط عاطفی در جمع است. در صورتی که روابط گرم در جامعه به سردی گراید و احساس تعلق کنشگران به جامعه سست شود، به همان نسبت اعتماد اجتماعی و تعهدات جمعی تضعیف می‌شود. اساساً اختلال در روابط اجتماعی موجب اختلال رابطه‌ای می‌شود. این اختلال در سه نوع فرصت رابطه‌ای، یعنی روابط اولیه (مانند خانوادگی و دوستی)، روابط انجمنی (مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه مانند انجمن‌های علمی و صنفی) و روابط رسمی (مانند روابط شغلی و سازمانی) رخ می‌دهد. اختلال در روابط اولیه، دلبستگی عاطفی و تعهد فرد نسبت به گروه اولیه را کاهش می‌دهد. اختلال در روابط رسمی (عدم صداقت، خشونت در روابط، عدم پاسخگویی و بی‌احترامی) عدم تعلق و تعهد شغلی و سازمانی را به همراه داشته و نابسامانی اجتماعی و فساد اداری به وجود می‌آورد. رابطه انجمنی، از عناصر اصلی سازنده جامعه مدنی یا حوزه عمومی است. جامعه مدنی، شبکه روابط اجتماعی‌ای است که گروه‌های محوری آن را انجمن‌های داوطلبانه تشکیل می‌دهد. در اثر اختلال در رابطه انجمنی، فرصت برای شهروندان جهت وصل به جامعه کل وجود نخواهد داشت، روابط گفتمانی میان جامعه و دولت کم می‌شود و از خودبیگانگی اجتماعی افزایش می‌یابد که یکی از پیامدهای آن شکاف فزاینده بین دولت و ملت است. این شکاف خود را به صورت انواع رفتارهای تخریبی نشان می‌دهد (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). فرصت فرهنگی نیز ناظر بر آموزش (رسمی و غیررسمی) فکر کردن و تجربه کردن است (چلبی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

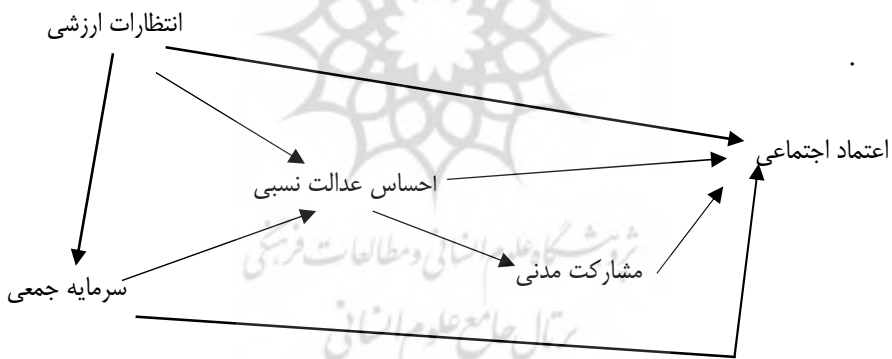
از منظر نظریه عدالت، اعتماد اجتماعی تابعی از عدالت توزیعی، قانونی، مشارکتی و فرصتی است. در این نظریه، عدالت در دو سطح سطح کلان و سطح خرد مطرح شده است. در سطح کلان، عدالت توزیعی و عدالت قانونی و در سطح خرد، احساس عدالت اجتماعی مطرح است (ساعی، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷).

#### ۴. چارچوب نظری

در پژوهش حاضر، از طریق بازسازی مفهومی نظریه‌های معاصر مطرح شده، دستگاہ معرفتی تلفیقی متناسب با موضوع پژوهش ساخته شده است که بنیان و چارچوب نظری آن را شکل می‌دهد. در اینجا با مرور مفاهیم اساسی نظریه‌های معاصر پیش‌گفته به

صورت‌بندی مدل نظری تحقیق پرداخته می‌شود.

در مدل نظری تحقیق، متغیرهای انتظارات ارزشی و سرمایه جمعی از نظریه زتومکا گرفته شده است. مفهوم انتظارات ارزشی ملهم از مؤلفه‌هایی چون ارزیابی میزان پاسخگویی نهادها، میزان رعایت قواعد هنجاری و میزان دسترسی به نهادهاست و می‌توان گفت که این عامل بر طبق نظریه زتومکا در سطح ساختاری مطرح است. مفهوم سرمایه جمعی، بازتاب‌دهنده عوامل فردی چون میزان دینداری، برخورداری از خانواده سالم و میزان روابط اجتماعی است. متغیر تعیین‌کننده دیگر در مدل نظری تحقیق، مشارکت مدنی است که بازنمایی نظریه‌های پاتنام و افه و فوش است که رابطه اعتماد و مشارکت را مورد تأکید قرار داده‌اند و بالاخره در چارچوب ایده‌ی توزیع فرصت‌ها و عدالت چلبی، اعتماد اجتماعی تابعی از احساس عدالت در نظر گرفته شده است. با الهام از این دیدگاه‌ها و بحث‌های نظری، مدل تئوریک و ساختار منطقی دستگاه نظری تحقیق صورت‌بندی شده است. در این مدل، اعتماد تابعی از ترکیب شرط‌های علی سرمایه جمعی، انتظارات ارزشی، احساس عدالت و مشارکت مدنی است.



مدل شماره ۱. مدل نظری تحقیق

## ۵. فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های تحقیق بر اساس چارچوب نظری عبارتند از:

۱. انتظارات ارزشی دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد.
- ۱-۱. ارزیابی دانشجویان از میزان پاسخگویی نهادها بر میزان اعتماد اجتماعی آنان

تأثیر می گذارد.

۲-۱. ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری در جامعه بر میزان اعتماد

اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۳-۱. ارزیابی دانشجویان از میزان دسترسی به نهادها بر میزان اعتماد اجتماعی آنان

تأثیر می گذارد.

۲. میزان سرمایه جمعی دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۱-۲. میزان دینداری دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۲-۲. پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر

می گذارد.

۳-۲. میزان روابط اجتماعی دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۳. میزان مشارکت مدنی دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۴. میزان احساس عدالت دانشجویان بر میزان اعتماد اجتماعی آنان تأثیر می گذارد.

۵. انتظارات ارزشی دانشجویان به واسطه سرمایه جمعی بر میزان اعتماد اجتماعی آنان

تأثیر می گذارد.

۶. سرمایه جمعی دانشجویان به واسطه احساس عدالت بر میزان اعتماد اجتماعی آنان

تأثیر می گذارد.

۷. انتظارات ارزشی به واسطه احساس عدالت بر میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان تأثیر

می گذارد.

۸. احساس عدالت به واسطه مشارکت مدنی بر میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان تأثیر

می گذارد.

## ۶. روش شناسی

در این تحقیق، به منظور فراهم سازی فضای مفهومی از روش مطالعه اسنادی و از بعد تجربی برای بررسی متغیرها، تحلیل یافته ها و آزمون فرضیه ها از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه است. با استفاده از آزمون کرونباخ پایایی پرسش هایی که در قالب طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفته اند محاسبه شده است که در مجموع پایایی محاسبه شده برای هر کدام از پرسش ها بیشتر از ۰/۷۰ بوده است (مقیاس های اعتماد اجتماعی، انتظارات ارزشی، مشارکت مدنی، احساس عدالت نسبی به

ترتیب ضریب روایی ۰/۷۷، ۰/۷۰، ۰/۷۹ و ۰/۷۳ داشتند). جمعیت آماری نیز کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه پیام نور واحد تهران غرب است که در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵، ۱۲۰۰۰ نفر بودند. با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه معادل ۳۷۲ نفر برآورد شد. این تعداد نمونه‌ها، به روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده برای مصاحبه انتخاب شدند. پردازش و تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات نیز با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (مشمول بر آزمون‌های همبستگی و تحلیل مسیر) انجام شده است.

## ۷. تعریف و نحوه سنجش مفاهیم

اعتماد اجتماعی: از دیدگاه نظری، سه شکل از اعتماد مشتمل بر اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی قابل تشخیص است. در این پژوهش نیز اعتماد اجتماعی در قالب سه سنجه اعتماد بین فردی، تعمیم‌یافته و نهادی مورد سنجش قرار می‌گیرد. بر این اساس، نمره اعتماد اجتماعی از جمع نمرات اعتماد بین فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی به عنوان اجزای اعتماد اجتماعی محاسبه شده است.

الف) اعتماد بین شخصی در ارتباط با تعامل و روابط میان اعضای خانواده، دوستان، همکاران و دیگر موارد مشابه تجلی پیدا می‌کند (غفاری، ۱۳۸۳: ۱۳). در تعریف عملیاتی، اعتماد بین شخصی به معنای اعتماد به افراد خانواده، خویشان، دوستان و همکاران تلقی شده است که اغلب با چند گویه در قالب طیف لیکرت و بر حسب روابط بین شخصی فرد پاسخگو مورد سنجش قرار می‌گیرد.

ب) اعتماد تعمیم‌یافته را می‌توان داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه جدای از تعلق آنها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای تعریف کرد. تعریف عملیاتی اعتماد تعمیم‌یافته عبارت است از اعتماد به بیگانگان یا افراد کمتر آشنای اجتماع که از طریق گویه‌های زیر در قالب طیف لیکرت اندازه‌گیری می‌شود: ۱. اکثر مردم در معامله با دیگران درستکار و بی‌شیله پیله‌اند؛ ۲. خیلی از مردم فقط به فکر خویش‌اند و به جز خود به هیچ کس دیگری اهمیت نمی‌دهند؛ ۳. خیلی‌ها فقط از آن رو با تو دوست‌اند که در مواقع نیاز بتوانند از تو کمک بگیرند؛ ۴. جز افراد خانواده به کس دیگری نمی‌توان اعتماد کرد؛ (۵) شما تا چه اندازه به غریبه‌ها اعتماد می‌کنید.

ج) اعتماد نهادی دلالت دارد بر میزان مقبولیت و اعتمادی که مردم به نهادها دارند. تعریف عملیاتی اعتماد نهادی، اعتماد و اطمینان افراد نسبت به عملکرد نهادها و گروه‌های

اجتماعی است. برای سنجش این معرف، میزان اعتماد افراد برای شماری از نهادها و گروه‌های اجتماعی از طریق طیف لیکرت سنجیده و سپس با استفاده از جمع نمرات افراد، شاخص اعتماد نهادی هر یک از پاسخگویان محاسبه شده است.

انتظارات ارزشی: خواسته‌ها و مطالبات افراد جامعه، انتظارات ارزشی نامیده می‌شود که در سطح کلان به مطالبات آنان از جامعه باز می‌گردد و یک مقوله ساختاری است. انتظاراتی از قبیل پاسخگویی نهادها، رعایت قواعد هنجاری و دسترسی به نهادها از جمله‌ی این موارد است.

الف) میزان پاسخگویی نهادها: پاسخگویی عبارت است از تعهد و احساس مسئولیت یک فرد یا گروه یا نهاد نسبت به انجام وظایفی که به او محول شده است. به اعتقاد اندرسون (۱۹۷۱)، توجه کردن، گزارش دادن و تشریح کردن جنبه‌های مهم پاسخگویی هستند. تعریف عملیاتی آن، میزان احساس مسئولیت نهادها و مسئولان در قبال جامعه و نحوه برخورد آنها در مواجهه با مردم است. برای سنجش نظر پاسخگویان در این خصوص با طرح گویه‌های ذیل در قالب طیف لیکرت، پرسش شده است: ۱. من معتقدم که مسئولان و کارگزاران از احساس مسئولیت لازم برخوردار هستند؛ ۲. در جامعه ما نهادها پاسخگوی نیازهای مردم نیستند؛ ۳. مسئولان همواره در کارهای خود رضایت مردم را در نظر دارند.

ب) رعایت قواعد هنجاری: هنجارها، شیوه‌های رفتاری متقابلی هستند که در گروه یا جامعه متداول است و فرد در جریان زندگی خود، آنها را می‌آموزد و به کار می‌بندد و انتظار دارد که دیگر افراد گروه یا جامعه نیز آن را انجام دهند (و ثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۶: ۱۸۳). تعریف عملیاتی رعایت قواعد هنجاری عبارت است از رعایت قوانین در جامعه، برابری افراد در برابر قانون، جایگاه قواعد و مقررات در بین مردم و احساس آرامش و امنیت ناشی از رعایت هنجارها در سطح جامعه (گلابی، ۱۳۸۹). در این تحقیق، برای سنجش متغیر ارزیابی دانشجویان از رعایت قواعد هنجاری از این گویه‌ها در قالب طیف لیکرت استفاده شد: به نظر من قوانین در کشور ما به‌خوبی اجرا می‌شود و همه افراد جامعه در برابر قانون برابرند؛ به نظر من رعایت قوانین در کشور امنیت و آرامش را حاکم کرده است.

ج) دسترسی به نهادها: دسترسی به نهادها نقای هستند که افراد بتوانند بدون مشکل با نهادها و کارگزاران آن ارتباط برقرار کنند. عمل به وظایف و نقش‌های محوله توسط نهادها و کارگزاران آن و به اجرا در آمدن قواعد و مقررات در قالب این نهادها، قابلیت

دسترسی را فراهم می‌آورد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۹: ۵۷). تعریف عملیاتی دسترسی به نهادها عبارت است از ارزیابی پاسخگویان از نحوه عملکرد نهادهای جامعه به طور کلی. سنجش معرف ارزیابی پاسخگویان از میزان دسترسی به نهادهای مختلف با این گویه‌ها در قالب طیف لیکرت، صورت گرفت: ۱. سازمان‌های دولتی در جامعه ما به گونه‌ای عمل می‌کنند که افراد به راحتی برای احقاق حقوق خود می‌توانند به آن سازمان‌ها مراجعه کنند؛ ۲. در جامعه ما اکثر سازمان‌ها به وظایف خود آشنا هستند و مطابق با قواعد و مقررات عمل می‌کنند؛ ۳. در جامعه ما اکثر سازمان‌ها عملکرد خوب و شفافیت ندارند.

مشارکت مدنی: مشارکت مدنی به آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محل زندگی خود شرکت می‌کنند و به صورت مستقیم یا نامستقیم در شکل دادن به حیات اجتماعی خود سهیم‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۸). مصداق عملیاتی چنین مشارکتی، شرکت در انواع انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی است. منظور از مشارکت در سازمان‌های غیردولتی، عضویت، انجام دادن فعالیت‌ها و یا صاحب مسئولیت بودن در یک سازمان غیردولتی است. در این تحقیق، برای سنجش میزان مشارکت از مقیاس چاپین استفاده شده است که حاوی مقوله‌های: ۱. عضویت، ۲. انجام فعالیت، ۳. کمک مالی، ۴. عضویت در کمیته‌ها و ۵. صاحب مقام و مسئولیت بودن است (میلر، ۱۳۸۰). به هر یک از این مقوله‌ها نمره‌های ۱ تا ۵ تخصیص داده شده است و با جمع کردن نمره‌ها از مجموع سازمان‌هایی که فرد با آنها ارتباط دارد، نمره‌ی مشارکت اجتماعی او تعیین شده است.

سرمایه جمعی: بنا به تعریف زتومکا، سرمایه جمعی حاصل جمع منابع و امکانات فردی است که معمولاً در اختیار همه افراد جامعه قرار دارد (زتومکا، ۱۳۸۴: ۱۴۹). در این پژوهش از فهرست ارائه شده از سرمایه جمعی توسط زتومکا (۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۴۸) استفاده شده و بر مبنای آن منابع و امکاناتی که می‌تواند جزو سرمایه جمعی دانشجویان محسوب شود، مدنظر قرار گرفته است.

الف) روابط اجتماعی: اصطلاح رابطه اجتماعی برای ترسیم شرایطی به کار می‌رود که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند و در چارچوب این رفتار مشترک هر یک رفتار دیگری را به طرز معناداری به حساب می‌آورد. در نتیجه رفتارهای مذکور بر همین اساس جهت‌گیری می‌شوند (ویر، ۱۳۷۴: ۳۱) به سخن دیگر، روابط اجتماعی به تعاملات و ارتباطات بین افراد اطلاق می‌شود. برای سنجش متغیر روابط اجتماعی، میزان روابط و نوع

روابط (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و عاطفی) در قالب طیف لیکرت به پاسخگویان ارائه شده است (علی پور، زاهدی و شیانی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

ب) میزان دینداری: دینداری عبارت است از التزام فرد به دین مورد قبول خویش. این التزام در مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات، اعمال فردی و جمعی که پیرامون خداوند (امر قدسی) و رابطه‌های ایمانی با او متمرکز است، سامان می‌پذیرد. به طور خلاصه، دینداری یعنی میزان علاقه، احترام، سلوک و پایبندی (التزام) افراد به دین (طالبان، ۱۳۸۰).

تعریف عملیاتی میزان دینداری عبارت است از: میزان شرکت فرد در مراسم مذهبی و گرایش به رفتارهای دینی و رعایت موازین دینی در اعمال زندگی روزانه، که موارد یاد شده با گویه‌های ذیل در قالب طیف لیکرت سنجیده شده‌اند: ۱. انجام مراسم و مناسک دینی برایم خیلی مهم است؛ ۲. من اعتقادی به روزه‌داری ندارم؛ ۳. من به خواندن نمازهای روزه‌ها مقید هستم.

ج) خانواده سالم: برای سنجش خانواده سالم، نگرش دانشجویان با این گویه‌ها سنجیده شده است: من در کنار خانواده خود احساس آرامش می‌کنم؛ در خانواده ما احترام متقابل بین اعضای خانواده حاکم است؛ در خانواده ما همه افراد در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند. نمره بالای پاسخگویان در این سه گویه نشان از داشتن خانواده سالم است. احساس عدالت نسبی: به لحاظ تحلیلی می‌توان چهار نوع احساس عدالت را از یکدیگر تفکیک کرد: احساس عدالت توزیعی، قانونی، مشارکتی و فرصتی. در این پژوهش، عدالت توزیعی و قانونی مطالعه شده است. الف) احساس عدالت توزیعی: ناظر بر توزیع برابر ابزارهای مادی زندگی است؛ ب) احساس عدالت قانونی: بدین معانی است که افراد جامعه معتقد باشند قانون در مورد همه اجرا می‌شود و همه در برابر قانون یکسان فرض می‌شوند. احساس عدالت نسبی با دو گویه ذیل سنجش شده است: امکانات و خدمات رفاهی در جامعه‌ی ما به صورت عادلانه توزیع می‌شود؛ قانون در جامعه‌ی ما در مورد همه‌ی افراد به طور یکسان به اجرا در می‌آید.

## ۸. یافته‌های پژوهش

با توجه به داده‌های به دست آمده، ۳۱/۵ درصد پاسخگویان مرد و ۶۸/۵ درصد زن هستند که نشان می‌دهد تعداد دانشجویان زن دانشگاه پیام نور بیشتر از مردان است. همچنین

بیشترین فراوانی به گروه سنی ۲۱ تا ۳۰ سال تعلق دارد. متغیر دیگر، طبقه اقتصادی افراد که به روش ذهنی مطالعه شده است.<sup>۱</sup> ۵۶/۷ درصد پاسخگویان خود را جزء طبقات پایین دانسته‌اند، ۳۷ درصد طبقه متوسط و ۲۰ درصد طبقه خود را بالا ارزیابی کرده‌اند.

جدول شماره یک، فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان متغیرهای مستقل و وابسته را نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های جدول نشان می‌دهد ۵۰/۳ درصد پاسخگویان میزان برآورده شدن انتظارات ارزشی خود را در سطح پایین، ۴۵/۲ درصد متوسط و فقط ۴/۵ درصد در سطح بالایی ارزیابی کرده‌اند. وضعیت ارزیابی دانشجویان در مؤلفه‌های شاخص برآورده شدن انتظارات ارزشی بدان منوال است که به نظر ۴۸/۶ درصد پاسخگویان، میزان پاسخگویی نهادها در سطح پایین، ۳۹/۷ درصد در سطح متوسط و ۱۱/۷ درصد دانشجویان میزان پاسخگویی نهادها را در حد بالایی ارزیابی کرده‌اند. ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری در جامعه به‌مثابه یکی دیگر از مؤلفه‌های شاخص برآورده شدن انتظارات ارزشی وضعیت مطلوبی را نشان نمی‌دهد؛ به طوری که ۴۵/۲ درصد از دانشجویان که نزدیک به نیمی از پاسخگویان‌اند، میزان رعایت قواعد هنجاری در جامعه را در حد پایین ارزیابی کرده‌اند. ۳۹/۷ درصد در حد متوسط و ۱۳/۳ درصد در حد بالا. همچنین داده‌های جدول بازگویی آن است که فقط ۷/۷ درصد دانشجویان تحت مطالعه معتقدند که میزان دسترسی به نهادها در سطح بالایی است. ۴۴/۴ درصد معتقدند که میزان دسترسی به نهادها در حد پایین است و ۴۷/۹ درصد نیز میزان دسترسی به نهادها را در سطح متوسطی ارزیابی کرده‌اند. میزان سرمایه جمعی دانشجویان از وضعیت مطلوبی برخوردار است. به طوری که میزان سرمایه جمعی ۵۱/۲ درصد دانشجویان در حد متوسط و ۴۷/۸ درصد سرمایه جمعی در سطح بالایی است و فقط یک درصد دانشجویان از سرمایه جمعی پایینی برخوردارند. وضعیت دینداری دانشجویان به‌مثابه یکی از مؤلفه‌های سرمایه جمعی بدین صورت است که ۵۶/۷ درصد دانشجویان از میزان دینداری بالایی برخوردارند. ۳۹/۳ درصد از میزان دینداری متوسط و ۴ درصد از میزان دینداری پایینی برخوردارند. میزان روابط اجتماعی ۷۰/۶ درصد دانشجویان تحت مطالعه در حد متوسط و ۲۲/۷ درصد در حد بالا است و ۶/۷ درصد آنها روابط اجتماعی سطح پایینی دارند. ۷۹/۴

۱. روش ذهنی یکی از روش‌های مطالعه قشربندی اجتماعی است. در این روش، فرد طبقه خود را تعیین می‌کند؛ بدین نحو که از افراد می‌خواهند خود را در آن طبقه اجتماعی که به گمان آنها متعلق به آن هستند، قرار دهند (کوئن، ۱۳۷۵: ۲۳۹).



درصد پاسخگویان در سطح بالایی از خانواده سالم برخوردارند. وضعیت برخورداری دانشجویان از احساس عدالت به مثابه یکی دیگر از عوامل شکل دهنده اعتماد اجتماعی دانشجویان بدین صورت است که ۷۰/۴ درصد دانشجویان احساس عدالت پایینی دارند. ۲۷/۱ درصد در حد متوسط و ۲/۵ درصد از سطح بالایی از احساس عدالت برخوردارند. مشارکت مدنی به مثابه یکی از عوامل مدرن شکل دهنده به اعتماد اجتماعی از وضعیت مساعدی برخوردار نیست؛ به طوری که ۹۹/۴ درصد دانشجویان از مشارکت مدنی پایینی برخوردارند و ۰/۶ درصد مشارکت متوسطی دارند و هیچ یک از دانشجویان مشارکت مدنی بالایی نداشته‌اند.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان متغیرهای مستقل و مؤلفه‌های آن

متغیر	پایین	متوسط	بالا
برآورده شدن انتظارات ارزشی	۵۰/۳	۴۵/۲	۴/۵
ارزیابی دانشجویان از میزان پاسخگویی نهادها	۴۸/۶	۳۹/۷	۱۱/۷
ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری	۴۵/۲	۴۱/۵	۱۳/۳
ارزیابی دانشجویان از میزان دسترسی به نهادها	۴۴/۴	۴۷/۹	۷/۷
سرمایه جمعی	۱	۵۱/۲	۴۷/۸
میزان دینداری	۴	۳۹/۳	۵۶/۷
میزان روابط اجتماعی	۶/۷	۷۰/۶	۲۲/۷
برخورداری از خانواده سالم	۲/۸	۱۷/۸	۷۹/۴
احساس عدالت	۷۰/۴	۲۷/۱	۲/۵
مشارکت مدنی	۹۹/۴	۰/۶	۰

جدول شماره ۲ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان اعتماد اجتماعی را نشان می‌دهد. همان گونه که داده‌های جدول نشان می‌دهد، ۰/۸ درصد پاسخگویان از اعتماد بین فردی پایینی برخوردارند. اعتماد بین فردی ۴۱/۷ درصد پاسخگویان در حد متوسط است و ۵۷/۵ درصد دانشجویان اعتماد بین فردی بالایی دارند. وضعیت برخورداری دانشجویان از اعتماد تعمیم یافته به مثابه یکی دیگر از مؤلفه‌های اعتماد اجتماعی بدین صورت است که ۴۰/۸ درصد اعتماد تعمیم یافته‌شان در حد پایین، ۳۸/۴ درصد در سطح متوسط و ۰/۸ درصد در سطح بالایی است. همچنین کلیه (۱۰۰ درصد) دانشجویان از اعتماد نهادی پایینی برخوردارند. در مجموع ۴۶/۲ درصد دانشجویان اعتماد اجتماعی پایین، ۵۰/۹ درصد

در حد متوسط و فقط ۲/۹ درصد دانشجویان از اعتماد اجتماعی بالا برخوردارند.

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان متغیر وابسته

متغیر	پایین	متوسط	بالا
اعتماد بین فردی	۰/۸	۴۱/۷	۵۷/۵
اعتماد تعمیم یافته	۴۰/۸	۳۸/۴	۰/۸
اعتماد نهادی	۱۰۰	۰	۰
اعتماد اجتماعی	۴۶/۲	۵۰/۹	۲/۹

جدول شماره ۳ بازگویی مقادیر ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و اعتماد اجتماعی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین انتظارات ارزشی و مؤلفه‌های آن (ارزیابی دانشجویان از میزان پاسخگویی نهادها، ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری و ارزیابی دانشجویان از میزان دسترسی به نهادها)، سرمایه جمعی و مؤلفه‌های آن (میزان دینداری، برخورداری از خانواده سالم، میزان روابط اجتماعی) و همچنین میزان احساس عدالت با اعتماد اجتماعی، وجود دارد. نکته قابل تأمل آن است که برحسب اطلاعات به دست آمده، بین مشارکت مدنی و اعتماد اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول ۳. ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و اعتماد اجتماعی

میانگین	انحراف معیار	ضریب همبستگی	معناداری	همبستگی
۲۱/۲۳	۶/۶۸۱	۰/۶۴۴	۰/۰۰۰	انتظارات ارزشی
۷/۰۰	۲/۵۶۶	۰/۵۵۹	۰/۰۰۰	ارزیابی دانشجویان از میزان پاسخگویی نهادها
۷/۱۹	۲/۷۰۸	۰/۵۷۸	۰/۰۰۰	ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری
۶/۹۹	۲/۳۵۲	۰/۵۱۸	۰/۰۰۰	ارزیابی دانشجویان از میزان دسترسی به نهادها
۳۹/۸۰	۶/۰۸۲	۰/۳۷۸	۰/۰۰۰	سرمایه جمعی
۱۱/۰۳	۲/۸۵۲	۰/۴۴۵	۰/۰۰۰	میزان دینداری
۱۲/۴۳	۲/۴۵	۰/۳۵۳	۰/۰۰۰	برخورداری از خانواده سالم
۳/۸۴	۱/۶۷۳	۰/۴۹۷	۰/۰۰۰	میزان احساس عدالت
۱۶/۲۷	۳/۱۱۱	۰/۲۱۴	۰/۰۰۰	میزان روابط اجتماعی
۱/۷۳	۳/۰۵۴	۰/۰۳۴	۰/۵۴۸	مشارکت مدنی

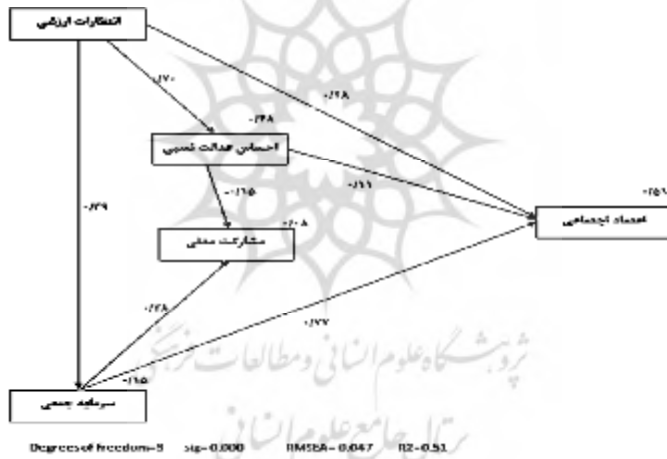
جدول شماره ۴، آزمون تفکیکی برای فرضیه‌های دارای متغیر واسطه را نشان می‌دهد. همان گونه که در جدول می‌توان دید، هر چهار فرضیه مورد بحث مورد تأیید قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که انتظارات ارزشی با اعتماد اجتماعی به واسطه متغیرهای سرمایه

جمعی و احساس عدالت رابطه معنی داری دارند. به همین ترتیب سرمایه جمعی به واسطه متغیر احساس عدالت با اعتماد اجتماعی رابطه مثبتی دارد و همچنین احساس عدالت بر اعتماد اجتماعی به واسطه مشارکت مدنی تأثیر دارد.

جدول ۴. نتایج تحلیل فرضیه‌های واسطه‌ای

سطح معناداری	همبستگی تفکیکی	فرضیه‌ها
۰/۰۰۰	۰/۵۶۷	همبستگی انتظارات ارزشی و اعتماد اجتماعی به واسطه سرمایه جمعی
۰/۰۰۰	۰/۴۱۰	همبستگی سرمایه جمعی و اعتماد اجتماعی به واسطه احساس عدالت
۰/۰۰۰	۰/۴۷۷	همبستگی انتظارات ارزشی و اعتماد اجتماعی به واسطه احساس عدالت
۰/۰۰۰	۰/۴۹۳	همبستگی احساس عدالت و اعتماد اجتماعی به واسطه مشارکت مدنی

با استفاده از نرم‌افزار آموس، روابط بین متغیرهای مدل بر اساس مدل نظری ارائه شده به قرار ذیل مشخص شده است:



نمودار شماره ۲. دیاگرام مسیر استاندارد شده روابط بین متغیرهای مدل

همان‌گونه که در مدل همبستگی می‌توان دید، به جز متغیر مشارکت مدنی بقیه متغیرها به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر وابسته اصلی تأثیر می‌گذارند و در مجموع ۵۱ درصد تغییرات را تبیین می‌کنند که قابل توجه است.

جدول شماره ۵. آماره‌های برازش رابطه بین متغیرها

Chi-square	NFI	RFI	IFI	CFI
۳۴/۶۶	۰/۹۸۹	۰/۹۴۷	۰/۹۹۵	۰/۹۹۵

آماره‌های برازش مدل نشان می‌دهند که مدل تجربی فوق برازش مناسبی از داده‌هاست. بدین معنی که تفاوت معنی‌داری میان داده‌های نمونه‌ای و داده‌های تولیدشده توسط مدل تحلیلی وجود ندارد. این ادعا با توجه به مقادیر بالای شاخص‌های NFI و CFI که تقریباً نزدیک به یک هستند و همچنین مقدار شاخص RMSEA که کوچکتر از ۰/۱ است، مدل قابل پذیرش است. بنابراین مدل نظری طراحی شده با حذف مسیر مشارکت مدنی به سمت اعتماد اجتماعی توسط داده‌های نمونه اخذشده پشتیبانی می‌شود.

## ۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اعتماد اجتماعی به مثابه یکی از مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی<sup>۱</sup>، از طریق تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود بخشیده (پاتنام، ۱۹۹۳: ۱۶۷) و موجب افزایش «ذخیره اجتماعی خیرخواهی»<sup>۲</sup> می‌شود. اعتماد اجتماعی به این مفهوم «صرفاً یک ارزش فی‌نفسه نیست، بلکه بر یک امکان گسترده برای رفتار مبتنی بر همکاری نیز دلالت دارد» (همس و تونکیس، ۱۳۸۷) که طیف گسترده‌ای از منافع را در بر می‌گیرد. مطالعات گوناگون منافع متنوع اعتماد اجتماعی را اثبات کرده‌اند. منافی از قبیل بهبود عملکرد اقتصادی (پاتنام، ۱۹۹۳؛ فوکویاما، ۲۰۰۰)، توسعه انسانی (کلمن، ۱۹۸۸)، کاهش جرم (چلبی و مبارکی، ۱۳۸۴)، حکمرانی خوب (بلیند، ۲۰۰۶)، ارتقای مشارکت مدنی (پاتنام، ۲۰۰۰)، سلامت اجتماعی (فاینا، ۲۰۱۱)، تقویت روح اجتماع (اتزیونی، ۱۹۹۳) و افزایش رفاه خانوار (نارایان و پریچت، ۱۹۹۹؛ مالوچو و همکاران، ۲۰۰۰). همه منافع حاصل شده از اعتماد اجتماعی اهمیت شایان و بی‌همتای آن را در سعادت اجتماع نشان می‌دهند. از این روست که لازم است سیاست‌گذاران اجتماعی در فراهم کردن بسترهای ایجاد آن بکوشند. البته برخورداری بیشتر برخی از اعضای جامعه (از جمله دانشجویان) به علت تأثیرگذاری‌شان در جهت‌دهی افکار و اثربخشی بیشترشان در روند حرکت جامعه به

۱. البته برخی از اندیشمندان معتقدند که اعتماد تشکیل‌دهنده سرمایه اجتماعی نیست، بلکه بیشتر بازتابی از وجود آن است (به عنوان مثال، لیونز و مه‌تا، ۱۹۹۷).

سوی توسعه بسیار با اهمیت تر است. در همین راستا، در این مقاله میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه پیام نور سنجش و عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی آنان شناسایی شد.

همان گونه که در بحث نظری اشاره شد، اعتماد مفهومی چندبعدی است و از عوامل مختلف تأثیر می پذیرد. از نظر زتومکا (۱۳۸۴)، اعتماد در عین اینکه از عوامل فردی متأثر است، می تواند از شرایط ساختاری نیز تأثیر پذیرد. یافته های تحقیق حاضر نشان می دهد که میزان برخورداری دانشجویان از اعتماد اجتماعی و متغیرهای تعیین کننده آن، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی، از وضعیت مساعدی برخوردار نیست. آمارهای به دست آمده نشان می دهد که ۹۰/۵ درصد پاسخگویان برآورده شدن انتظارات ارزشی خود را در سطح متوسط رو به پایین ارزیابی کرده اند. این قدر نسبی بسیار هشداردهنده است و برای ساختار اجتماعی آسیبی جدی تلقی می شود؛ چرا که ساختار حاکم بر جامعه نتوانسته انتظارات ارزشی دانشجویان را به مثابه یک گروه اجتماعی مؤثر در تحول برآورده سازد. فقط ۱۱/۷ درصد پاسخگویان میزان پاسخگویی نهادها را در حد بالا ارزیابی کرده اند و این بدان معناست که ۸۹/۳ درصد پاسخگویان معتقدند که میزان پاسخگویی نهادها در حد متوسط رو به پایین است. همچنین ارزیابی دانشجویان از میزان رعایت قواعد هنجاری در جامعه وضعیت مطلوبی را نشان نمی دهد؛ به طوری که ۴۵/۲ درصد از دانشجویان، که نزدیک به نیمی از پاسخگویان است، میزان رعایت قواعد هنجاری در جامعه را در حد پایین ارزیابی کرده اند. از طرف دیگر، فقط ۷/۷ درصد دانشجویان تحت مطالعه معتقدند که میزان دسترسی به نهادها در سطح بالایی است. در مجموع ارزیابی دانشجویان تحت مطالعه از برآورده شدن خواسته ها و مطالبات شان در سطح کلان، که مقوله ای ساختاری محسوب می شود، ارزیابی مثبتی نیست و معتقدند که نهادها در پاسخگویی و در دسترس بودن وضعیت مطلوبی ندارند و قواعد هنجاری در جامعه به طور مناسب رعایت نمی شود. در مقابل، سرمایه جمعی دانشجویان از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است؛ به نحوی که ۹۹ درصد از پاسخگویان از سرمایه جمعی متوسط رو به بالایی برخوردارند.

همچنین یافته های تحقیق بازگویی وضعیت نگران کننده در مؤلفه های احساس عدالت و مشارکت مدنی است؛ به طوری که نزدیک به ۱۰۰ درصد دانشجویان مشارکت سازمان یافته مدنی پایینی دارند و ۷۰/۴ درصد احساس تبعیض می کنند و قطعاً می توان این میزان ها را به سطح پایین اعتماد نهادی دانشجویان نسبت داد. میزان اعتماد اجتماعی ۹۷/۱ درصد دانشجویان متوسط رو به پایین است. بعد مسئله ساز سطح پایین اعتماد اجتماعی در

مقوله اعتماد نهادی است که ۱۰۰ درصد پاسخگویان اعتماد نهادی پایینی دارند و این وضعیت می‌تواند در درازمدت مشروعیت نظام سیاسی را با چالش مواجه سازد.

تحلیل آماری یافته‌های تحقیق، نظریات زتومکا و چلبی را تأیید می‌کند؛ به طوری که شاخص‌های انتظارات ارزشی (با تمام مؤلفه‌هایش) و سرمایه جمعی (با تمام مؤلفه‌هایش) و میزان احساس عدالت با اعتماد اجتماعی رابطه مثبت دارند. همان‌گونه که مدل تجربی به دست آمده از نرم‌افزار آموس نشان می‌دهد، متغیرهای انتظارات دانشجویان از میزان پاسخگویی نهادها، میزان رعایت قواعد هنجاری، میزان دسترسی به نهادها، میزان دینداری، برخورداری از خانواده سالم و میزان روابط اجتماعی و احساس عدالت به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر متغیر وابسته تأثیر می‌گذارند و در مجموع ۵۱ درصد تغییرات آن را تبیین می‌کنند.

بی‌تردید دانشجویان پیشگامان مدرنیته هستند. آشنایی تخصصی با دانش نوین، مطالعه دروسی که عمدتاً شناخت علمی نوین و دیگرگونه‌ای از جهان و پدیده‌های هستی به دست می‌دهند، تحول بنیادین نگرش به خود از زمان ورود به دانشگاه و به تبع آن، تغییر ساختاری شکل و محتوای روابط اجتماعی افراد، برحسب باور اندیشه‌پردازان نظریه انجام‌گری اجتماعی<sup>۱</sup> (کافمن ۱۹۵۹ و باتلر ۱۹۹۳) و نقش اساسی دانشجویان در ایجاد تمایزات ساختاری<sup>۲</sup> که بر حسب دیدگاه صاحب‌نظران نوسازی از شرایط پایه‌ای توسعه است (اسملسر ۱۹۶۷)، همگی مبین نقش پیشگامانه و تحول‌آفرین دانشجویان در جوامع در حال گذاراند. یکی از پیامدهای آموزش دانشگاهی برطبق تجربه جهانی نوسازی و مدرنیته، اعتماد به نظام‌های انتزاعی است. افراد، در پی تحصیل اعتماد کردن به نظام‌ها و نهادها را فرامی‌گیرند، می‌آموزند که چگونه به افراد غریبه اعتماد کنند، آنها را دشمن خود تلقی نکنند، دیگران را همان‌گونه که هستند بپذیرند و نهادهای اجتماعی را از خود بدانند و به آنها اعتماد کنند. افراد تحصیل کرده، با واسطه عامل آگاهی، در قیاس با دیگران، معیارهای عصر مدرن نظیر عام‌گرایی و تخصص‌گرایی و اعتماد به نهادهای انتزاعی را به کار می‌گیرند و از قابلیت اعتمادپذیری بالاتری برخوردارند. می‌توان امیدوار بود که این اعتمادپذیری، به مثابه نوعی آگاهی اجتماعی نوین، توسط والدین دانش‌آموخته در دانشگاه، در فضای خانواده که اصلی‌ترین کانون اجتماعی شدن اولیه است، به فرزندان نیز منتقل شود و اعتماد فرزندان به نظام اجتماعی را نیز بالا برد. در مقابل، افرادی که سطح

1. Theories of performativity

2. Structural differentiation

تحصیلات بالایی ندارند، نسبت به بیگانگان محتاط‌ترند و نسبت به نظام‌های انتزاعی نیز نمی‌توانند نظر مثبتی داشته باشند. چنین کسانی الگوهای فکری سنتی تری دارند، روحیه انتقادی کمتری در میان‌شان وجود دارد و در ارزیابی اطرافیان بیشتر به ظواهر و ویژگی‌های انتسابی نظیر جنسیت، نژاد، خاستگاه اجتماعی و خانوادگی آنها توجه می‌کنند. این‌گونه افراد نیز به نوبه خود طرز فکرشان را به خانواده و فرزندان منتقل می‌کنند و به نهادین‌سازی بی‌اعتمادی و فاصله‌گیری هر چه بیشتر از الزامات جهان نوین و به سخن دیگر، به توسعه‌ستیزی و توسعه‌گریزی خدمت می‌کنند.

با توجه به رابطه تعریف‌شده و تقویت‌کننده‌ای که میان دانشگاه، مدرنیته و اعتماد نهادی وجود دارد و نیز با توجه به رابطه سه‌جانبه میان اعتماد، سرمایه اجتماعی و توسعه، نازل بودن سطح اعتماد، به ویژه اعتماد اجتماعی و نهادی در بین دانشجویان را باید خطری عاجل برای جامعه و هشداری مهم و معنی‌دار برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان تلقی کرد.

اعتماد اجتماعی یک دارایی ارزشمند است باید از طریق نظام اجتماعی ضمانت شود (پاتنام، ۲۰۰۰). ضمانت اعتماد تأکید بر ایجاد عوامل اجتماعی سازنده‌ای همچون سرمایه جمعی و شبکه‌های روابط رسمی و غیررسمی است و البته در کنار این تأکید، توجه و تأکید بر حذف عوامل تخریب‌گر و فرساینده اعتماد اجتماعی نیز ضروری است؛ عواملی همچون احساس تبعیض و اعتماد نهادی پایین، زیرا تا زمانی که عوامل تخریب‌گر اعتماد اجتماعی پابرجا باشند، عوامل سازنده آن توان کافی برای تضمین بقای اعتماد اجتماعی و نهادی نخواهند داشت. نظم دموکراتیک، قدرت عظیمی در خلق عوامل سازنده اعتماد و از بین بردن عوامل تخریب‌گر آن دارد، لذا لازم است اصول اساسی دموکراسی همچون: عام‌گرایی، عدالت، ارتباط باز، دسترسی به نهادها و پاسخگو بودن آنها، توزیع مناسب قدرت، حاکمیت قانون، قانون‌گرایی و برابری حقوقی همگانی در برابر قانون و امکان‌سازی برای ایجاد و تضمین فعالیت سازمان‌های غیردولتی در جامعه جاری و ساری شود. اگر بنا به قاعده سه‌جانبه‌ای اعتماد (اعتماد‌کننده، اعتمادشونده و موضوع اعتماد)، شیوه حکومت‌داری و حکمرانی را به مثابه موضوع اعتماد در نظر بگیریم، کارآمدترین راهبرد برای نهادینه‌سازی اعتماد و پیشگیری از فرسایش بیشتر آن در جامعه و خصوصاً در میان نخبگان، ایجاد دموکراسی و تقویت مستمر آن، بسط مشارکت فعال همگانی و تضمین حقوق شهروندی در جامعه است.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

۱. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۲. آراسته، حمیدرضا، هادی رزقی شیرسوار و حسن عماری (۱۳۸۸). ارزیابی سطح اعتماد اجتماعی در میان دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های کشور (نمونه موردی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران)، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۳ (۲).
۳. آزادارمکی، تقی و افسانه کمالی (۱۳۸۳). اعتماد، اجتماع و جنسیت؛ بررسی تطبیقی اعتماد متقابل در بین دو جنس، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵ (۲).
۴. باطنی، امان‌الله (۱۳۹۵). جنبش دانشجویی؛ کنشگری پرهزینه اما معکوس، پایگاه خبری و تحلیلی سازمان عدالت و آزادی ایران اسلامی، <http://booyebaran.ir>.
۵. پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). دمکراسی و سنت‌های مدنی (تجربه ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار)، ترجمه محد تقی دلفروز، تهران: نشر روزنامه سلام.
۶. پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵). یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان.
۷. تونکیس، فران (۱۳۸۷). اعتماد و سرمایه اجتماعی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۸. چلبی، مسعود (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی نظم: تحلیل و تشریح نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
۹. چلبی، مسعود و محمود مبارکی (۱۳۸۴). تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و جرم در سطوح خرد و کلان، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۶ (۲).
۱۰. دانش، پروانه و پروین علی‌پور (۱۳۹۲). مطالعه عوامل مرتبط با احساس آنومی فردی در میان دانشجویان (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران)، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۲.
۱۱. دورکیم، امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
۱۲. زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴). اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه فاطمه گلابی، تبریز: ناشر مترجم.
۱۳. ساعی، علی (۱۳۹۰). تحلیل فازی اعتماد اجتماعی (مطالعه موردی اعتماد شهروندان به شهرداری تهران)، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
۱۴. شارع‌پور، محمود، نادر رزاقی و خلیل غلام‌زاده (۱۳۸۹). «بررسی رابطه‌ی انواع اعتماد با اعتماد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه مازندران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۳.
۱۵. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۰). دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- طالبی، ابوتراب و راضیه بزرگری (۱۳۹۱). بررسی چگونگی اعتماد و کناره‌گیری اجتماعی در



۱۶. طالبی، ابوتراب و راضیه برزگری (۱۳۹۱). بررسی چگونگی اعتماد و کناره‌گیری اجتماعی در میان دانشجویان، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۴ (۱۱).
۱۷. ظهیرنیا و همکاران (۱۳۹۵). «اعتماد اجتماعی و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه هرمزگان»، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۱۱.
۱۸. عباس‌زاده، محمد، محمد باقر عیلزاده اقدم و رضا اسلامی (۱۳۹۰). اعتماد به دستگاه‌های اجرایی و عوامل مؤثر بر آن، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۲۲ (۴۱).
۱۹. علی‌پور، پروین، محمدجواد زاهدی و ملیحه شیانی (۱۳۸۸). اعتماد و مشارکت (بررسی رابطه اعتماد و مشارکت اجتماعی در تهران)، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۰ (۲).
۲۰. غلامرضا، غفاری (۱۳۸۳). اعتماد اجتماعی در ایران، تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. غلامزاده، خلیل و محمود شارع‌پور (۱۳۸۹). رابطه عضویت در انجمن‌های داوطلبانه با میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دانشگاه مازندران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۰ (۳۸).
۲۲. فیروزآبادی، احمد (۱۳۸۴). بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۳. قدیمی، مهدی (۱۳۸۶). «بررسی میزان اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های زنجان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۳.
۲۴. کیاکجوری، سعید و حسین افراسیابی (۱۳۹۱). مطالعه اعتماد اجتماعی و عوامل مرتبط با آن در میان دانشجویان، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، شماره ۱ (۲).
۲۵. گلابی، فاطمه (۱۳۸۹). رویکرد نسلی به بررسی اعتماد اجتماعی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
۲۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۲۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۸. موج سوم (۱۳۹۴). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۲۹. میلر، دلبرت (۱۳۸۰). راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نائی، تهران: نشر نی.
۳۰. نایی، هوشنگ (۱۳۸۴). طرح پژوهشی: اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، تهران: دانشگاه تهران، معاونت پژوهشی.
۳۱. وثوقی، منصور و سعیده حیدری (۱۳۹۰). بررسی میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه‌های شهر ایلام و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، شماره ۲ (۳).
۳۲. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق (۱۳۷۶). مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات خردمند.
۳۳. ویکی‌پدیا (۱۳۹۵). دانشگاه پیام‌نور، <https://fa.wikipedia.org>
۳۴. هزارجریبی، جعفر و نادر مروتی (۱۳۹۰). «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی و دانشگاه تهران)، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه

### (ب) منابع لاتین

1. Blind, Peri. K (2007). Building Trust in Government in The Twenty – First Century: Review of Literature and Emerging Issues, Expert Associate UNDESA
2. Butler, j , (1993). Bodies that matter: on the discursive limits of sex. New York: Routledge.
3. Coleman, J (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. The American Journal of Sociology, 94.
4. Dahrendorf. R (1990). Reflections on the Revolution in Europe, New York: Times Bookes
5. Etzioni, Amitai (1993). The Spirit of Community: Rights Responsibilities, and the Communication Agenda, New York: Crown Publishers.
6. Maluccio, J., L. Haddad and J. May (2000). Social capital and household welfare in South Africa. Journal of Development Studies. 36 (6).
7. Myszal, Barbara (1996). Trust in Modern Societies, Cambridge Press.
8. Narayan, D. and L.Pritchett (1999). Cents and Sociability: household income and social capital in rural Tanzania, Economic Development and Cultural Change, 47(4).
9. Paxton, P. (1999). Is Social Capital Declining in the United States? A multiple Indicator Assessment, American Journal of Sociology, Vol. 105, No. 1.
10. Putnam, R.D.(1995). Bowling Alone: America’s Declining Social Capital, Journal of Democracy, No 6.
11. Putnam. R. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community, New York, Simon & Schuster.
12. Seligman, A. B. (1997). The problem of trust. Princeton: Princeton University Press.
13. Smelser, Neil, J. (1967). Toward A Theory of modernization, Texas press source books in Ontherpology.